

Shiite Studies

March 2023, Vol. 9, No. 23, 183-207

Didactic Literature and Strengthening the Foundations of the Power of the Fatimid Imamate¹

Reza Safari²

Mohammad Mahdi Khalaj³

(Received on: 2021-09-21; Accepted on: 2022-10-03)

Abstract

The organization of the Ismaili Da'wa (Invitation) with a hierarchical structure provided the basis for the increasing success of the Fatimid Da'wa in the Islamic lands. After the establishment of the Fatimid caliphate in Morocco (297 AH) and then moving to Egypt, the Da'wa organization was never closed but remained as a dynamic and efficient institution in the context of administrative organizations until the end of the caliphate.

By explaining and analyzing Ismaili's thoughts, the Iranian advocates of Da'wa tried to spread the Fatimid Da'wa peacefully inside and outside the Fatimid territory. One of the important cultural strategies of the preachers was the use of didactic literature with the aim of consolidating the foundations of the power of the Fatimid Imamate. The current research seeks to answer the question: How was didactic literature used to consolidate the power of the Fatimid caliphs? The findings show that didactic literature was used as a means to implement beliefs and spread ideas such as proving the imamate and guardianship of Ali (AS) and his children and, accordingly, the legitimacy of the Fatimid caliphs and strengthening the foundations of their legitimacy and acceptability. Using library sources and the descriptive-analytical method, this research has been done based on Ismailia's historical and literary works, especially those of Iranian preachers.

Keywords: Fatimids, Da'wa Institution, Didactic Literature, Shiite Preachers.

-
1. This article is taken from: Reza Safari, «The Role of Iranian Preachers in the Institution of Invitation», 2022, PhD Thesis, Supervisor: Mohammad Mahdi Khalaj, Faculty of Humanities, Shiraz University (International Branch), Shiraz, Iran.
 2. PhD Student of Islamic History, Shiraz University, Shiraz, Iran, Safari1391@gmail.com.
 3. Associate Professor, Department of History, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author), mm_mkhalaj@yahoo.com.

ادبیات تعلیمی و تحکیم مبانی قدرت امامت فاطمیان^۱

رضا صفری^۲

محمد مهدی خلیج^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱]

چکیده

سازمان دعوت اسماعیلی با ساختاری سلسله مراتبی، بستر توفیقات روزافزون دعوت فاطمیان را در سرزمین‌های اسلامی فراهم آورد. پس از تأسیس خلافت فاطمیان در مغرب (۲۹۷ ه.ق.) و سپس انتقال به مصر، سازمان دعوت هرگز تعطیل نشد، بلکه به عنوان نهادی پویا و کارآمد در متن سازمان‌های اداری تا پایان خلافت بر جای ماند. داعیان ایرانی نهاد دعوت، با تبیین و تحلیل تفکر اسماعیلی کوشیدند دعوت فاطمی را از طریق مسالمت‌آمیز در داخل و خارج قلمرو فاطمیان نشر دهند. یکی از راهبردهای فرهنگی مهم داعیان، استفاده از ادبیات تعلیمی با هدف تحکیم مبانی قدرت امامت فاطمیان بود. پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است که: ادبیات تعلیمی چگونه برای تحکیم قدرت خلفای فاطمی مورد بهره برداری قرار گرفت؟ مطابق یافته‌های این پژوهش، ادبیات تعلیمی همچون وسیله‌های برای پیاده سازی باورها و نشر عقایدی چون اثبات امامت و وصایت علی (ع) و فرزندان او و به تبع آن حقانیت خلفای فاطمیان و تقویت پایه های مشروعیت و مقبولیت آنان، بهره برداری می شد. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی تحلیلی مبتنی بر داده‌ها و آثار مکتوب تاریخی و ادبی اسماعیلیه، به ویژه آثار داعیان ایرانی سامان یافته است.

کلیدواژه‌ها: فاطمیان، نهاد دعوت، ادبیات تعلیمی، داعیان شیعی.

۱. برگرفته از: رضا صفری، نقش داعیان ایرانی در نهاد دعوت، رساله دکتری، استاد راهنما: محمد مهدی خلیج،

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شیراز (واحد بین الملل)، شیراز، ایران، ۱۴۰۱.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران ۱۳۹۱@safari@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول) mm_mkhalaj@yahoo.com

مقدمه

نهضت اسماعیلیه در نیمه قرن دوم هجری، در عرصه حیات دینی و سیاسی پانهاد و حدود یک قرن و نیم با جمعی از امامان ستر و داعیان فعالیت کرد و در پایان قرن سوم هجری، با تشکیل حکومت در مغرب، در عرصه سیاسی و دینی نمود یافت و در بیشتر نقاط جهان اسلام دعوت خود را گسترانید. بی تردید پیروزی‌های پی در پی این نهضت مرهون تلاش‌های داعیانی بود که در ساختار سیاسی و دینی پیچیده و منسجمی به نام «نهاد دعوت» فعالیت می‌کردند. نهاد دعوت با داشتن ساختاری سلسله‌مراتبی، از کارآمدترین نهادهای تبلیغی خلافت فاطمیان در تمامی ادوار مختلف حیات اسماعیلیه به شمار می‌رفت. در این نهاد عملکرد داعیان تأثیر چشمگیری در جذب و گسترش دعوت در میان پیروان این فرقه و تحکیم مبانی حکومت فاطمیان به مدت سه قرن در مغرب و مصر داشت. از این رو مهم‌ترین مؤلفه‌ای که حیات اسماعیلیان را تضمین کرد، نقش بی‌بدیل داعیانی در نهاد دعوت بود که همواره منادی تفکر اسماعیلیه بودند و در راه جذب افراد به این کیش و ترویج اندیشه‌های اسماعیلی از هیچ کوششی فروگذار نکردند. نهاد دعوت که داعیان فعالیت خود را در آن متمرکز کرده بودند، نهادی تخصصی نبود که فقط شامل نخبگان باشد، بلکه تمام اسماعیلی مذهبان موظف بودند جزئی از «الدعوة الهادیة» باشند (واکر، ۱۳۷۹: ۵۹). با آنکه از نهاد دعوت در روزگار فاطمیان به تفصیل چیزی در دست نیست، یقین است که این نهاد در طول زمان دچار تغییرات اساسی شده و در دوره الحاکم (۳۸۶-۴۱۱ ه.ق.) به شکل رسمی خود رسیده بوده است؛ ولی سلسله‌مراتب دعوت عاقبت در روزگاری که المؤید فی‌الدین شیرازی، داعی‌الدعات بود (۳۹۰-۴۷۰ ه.ق.) صورت ثابت و تثبیت شده‌اش را یافت (دفتری، ۱۳۹۳: ۲۷۰).

داعیان از روش‌های مختلفی در جهت ترویج مبانی و اندیشه‌های اسماعیلی به منظور جذب پیرو بهره می‌جستند که یکی از آنها استفاده از ادبیات تعلیمی بود با توجه به رویکرد دینی و تعلیمی ادبیات اسماعیلی، این ادبیات علاوه بر پرداختن به تبیین و تفسیر عقاید و حرکت‌های

انقلابی برای اسماعیلیان، به منظور پاسخگویی به معاندان و مخالفان آن کیش نیز نگاشته شده است. بهویژه آنکه در عصر فاطمیان به علت بهره‌برداری ابزاری از این هنر در عرصه مبارزات عقیدتی و سیاسی، مورد حمایت و توجه خلفای آنان قرار گرفت و این خلفا با تشویق شاعران و نویسندگان این حوزه، زمینه‌های شکوفایی آن را فراهم آوردند (بدرهای، ۱۳۸۳: ۳۶: انصاری، ۱۳۹۸: ۱۰). پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است که: ادبیات تعلیمی چگونه برای تحکیم قدرت خلفای فاطمی مورد بهره‌برداری قرار گرفت؟ مطابق یافته‌های این پژوهش، ادبیات تعلیمی همچون وسیله‌های برای پیاده‌سازی باورها و نشر عقایدی چون اثبات امامت و وصایت علی (ع) و فرزندان او و به تبع آن حقانیت خلفای فاطمیان و تقویت پایه‌های مشروعیت و مقبولیت آنان، بهره‌برداری می‌شد.

پیشینه پژوهش

بر اساس بررسی‌های صورت‌گرفته در این خصوص اثر پژوهشی مستقلی نگاشته نشده است. با این حال، می‌توان به برخی از تألیفات اسماعیلیه اشاره کرد که می‌تواند در حکم پیشینه برای پژوهش حاضر باشد. اعلام الاسماعیلیه از جمله آثاری است که در شناخت رجال اسماعیلی اهمیت بسیار دارد. مصطفی غالب از اسماعیلیان قاسم‌شاهی سوریه است که این اثر را در شرح حال بزرگان اسماعیلی تدوین کرده است. این اثر به سبب آشنایی با سابقه حضور ایرانیان در جامعه اسماعیلی و نیز شناخت سیره داعیان ایرانی دربار فاطمیان اهمیت بسیار دارد. مارشال هاجسن در بخشی از کتاب فرقه اسماعیلیه با عنوان «باطنی‌گری اسماعیلی» به اختصار به تلاش اندیشمندان اسماعیلی در ترویج تفکر نظری به منظور تقویت مقام امام فاطمی اشاره دارد. عارف تأمر در کتاب مذکرات داعی دعاة الإسماعیلیة، زندگی سیاسی علمی داعی ایرانی، المؤید فی الدین شیرازی، را بررسی کرده است. وی با توجه به آثار کلامی ادبی، به ویژه سیرة المؤید فی الدین شیرازی، مراحل زندگی داعی در شیراز و مصر را شرح می‌دهد. مؤلف، روابط داعی با بساسیری را

ذکر کرده و سپس مقام علمی المؤید فی الدین شیرازی در مصر را توصیف می‌کند. هرچند کتاب مد نظر بیشتر شرح حال نویسی است، اما در شناخت و تحلیل عملکرد داعی در عصر خلافت المستنصر بالله فاطمی اهمیت بسیار دارد. فرهاد دفتری تألیفات بسیار در حوزه اسماعیلیان و فاطمیان دارد که یکی از این آثار، کتاب مختصری در تاریخ عقاید اسماعیلیه است. بخشی از کتاب، عملکرد مذهبی سیاسی داعیان ایرانی، همانند ابویعقوب سجستانی (متوفای ۳۳۱ ه.ق.)، حمیدالدین کرمانی (متوفای ۴۱۱ ه.ق.)، المؤید فی الدین شیرازی (۳۹۰-۴۷۰ ه.ق.) و ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱ ه.ق.) را ذکر کرده است. این اثر در شناسایی فعالیت علمی و عملی داعیان مفید است، هرچند مؤلف به اختصار به فعالیت داعیان اشاره کرده، اما پژوهش حاضر در نظر دارد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و باروش توصیفی تحلیلی نقش داعیان ایرانی نهاد دعوت را با تأکید بر نقش ناصر خسرو و با استفاده از ادبیات تعلیمی با هدف نشر قدرت مذهبی سیاسی خلافت و تقویت اقتدار نهاد امامت فاطمی تحلیل کند که در آثار بررسی شده به آن توجه نشده است.

شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی

برای روشن شدن ابعاد مختلف ادبیات تعلیمی در شعر المؤید فی الدین شیرازی و ناصر خسرو لازم است شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی را بشناسیم. مهم‌ترین وجوه آن عبارت است از:

۱. **آموزنده و تهذیب‌کننده بودن:** مراد از ادبیات تعلیمی و پندآمیز، ادبیاتی است که نشان دادن راه نیک بختی و رستگاری بشر از طریق تهذیب اخلاقی او را هدف و غرض اصلی اش قرار دهد (مشرف، ۱۳۸۹: ۹۲) و به طور کلی آموزنده و پرورش دهنده باشد؛ بنابراین، هدف ادبیات تعلیمی آموزش و هدایت مخاطبان است و شامل آن دسته از آثار ادبی می‌شود که در آنها هر چیزی از دانش‌ها، مهارت‌ها، دین، اخلاق، حکمت، مسائل اجتماعی، سیاسی و ... آموزش داده می‌شود.

۲. **عقل‌گرایی و خردورزی:** یکی از مهم‌ترین شاخص‌های شعر تعلیمی خردورزی و عقل‌گرایی است (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۱). شعر تعلیمی با فلسفه و علم مناسبت بیشتری دارد. از همین رو نخستین رکن تعلیم و تربیت اسلامی، اهتمام به پرورش فکر و اندیشه آدمیان است و در ادبیات تعلیمی بیش از یادگیری اندیشه‌ها بر یادگیری تفکر و اندیشه تأکید می‌شود، چنان‌که ناصر خسرو می‌گوید: «عقل نگه دارنده نفس ناطقه و شرف‌دهنده اوست به شناخت جوهر خویش، و علم، فعل عقل است»؛ بنابراین، عقل در مرتبه‌ای بالاتر و شریف‌تر از نفس ناطقه قرار دارد؛ زیرا ادراک کلیات و معقولات فقط از طریق عقل میسر است. وی چنین می‌سراید:

رسته شد از نار جهل هر که خرد جان و دانش راستون و پرهون شد

(قبادیانی، ۱۳۷۸: قصیده ۵۷)

۳. **واقع‌گرایی و دوری از خیال‌بافی:** وصف ادب تعلیمی حقیقی بودن آن است. از این رو شعر تعلیمی دارای فضایی واقعی و مشحون از معانی بکر و ناب، عاری از حضور و زوائد و مصون از خیال‌بافی‌های افسانه‌ای است. ادیبان و اندیشمندان، سخنان منطقی و حقایق حکیمانه را ماهرانه، همچون لقمان بیان، و مردم را به واقع‌بینی و تلاش تشویق کرده‌اند.

۴. **دید منفی به جهان پیرامونی:** نکوهش دنیا از درون مایه‌های محوری و مهم ادبیات تعلیمی محسوب می‌شود. ناصر خسرو در بیشتر ابیات آغازین هر قصیده‌اش به جهان نکوهی و ذم دل‌بستگان و فریفتگان ظواهر دنیا می‌پردازد. او با انواع لطایف الحیل هشدار می‌دهد که دنیا سرایی بیش نیست و به دلیل موقتی بودن و عاریتی بودن شایسته دل‌بستگی نیست؛

چون مرا پیری ز روز و شب رسید نیست روز و شب همانا جز عذاب

هر چه ناز و خوب کردش گشت چرخ هم ز گردش زود گردد زشت و خاب

دل بر این آشفته خواب اندر میند پیش کواز تو بتابد تو بتاب

(همان: قصیده ۲۲)

۵. ذکر آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقی به شیوه پند و اندرز: از ویژگی‌های مهم آثار تعلیمی آن است که محتوای اخلاقی و فلسفی دارند و هدفشان تعلیم مبانی اخلاقی و ارشاد خواننده است و اغلب از آن به عنوان مواعظ یا شعرهای حکمی یاد می‌شود (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۱۴۹). بنابراین، شاخص برجسته آثار تعلیمی، ذکر نکات اخلاقی و ارزشی به شیوه پند و اندرز است. از مهم‌ترین شاخص‌های صوری ادبیات تعلیمی می‌توان به سادگی و رسایی زبان بیان، استفاده از هنر‌سازهای ادبی در راستای تعلیم، و استفاده از استعارات، تشبیهات، کنایات تعلیمی و... اشاره کرد.

ادبیات تعلیمی اسماعیلیان

خلافت فاطمیان در مصر علاوه بر اینکه بزرگترین رقیب سیاسی خلافت عباسی و حکومت‌های تابع آن بود، از برجسته‌ترین مخالفان مذهبی و عقیدتی اهل سنت نیز محسوب می‌شد که در حوزه قلمرو آنان تشکیلات تبلیغاتی نیرومندی راهبری می‌کرد. اختلافات مذهبی و منازعات سیاسی فراوانی که در قرن چهارم و پنجم قلمرو عباسیان را فراگرفته بود، فضای مناسبی را برای تسریع در روند این تبلیغات فراهم کرد. لذا شاعران فاطمی که برخی به عنوان حجت و داعی در نقاط مختلف جهان اسلام مشغول فعالیت بودند، برای متزلزل کردن پایه‌های سیاسی و مذهبی خلافت عباسی و ایجاد تشتت بیشتر در فضای جامعه آنان و همچنین دفاع از خلافت فاطمی و ترغیب و تحریک مردم برای جایگزین کردن فاطمیان بر مسند عباسیان، سلاح شعر را به کار بردند. (انصاری، ۱۳۹۸: ۱۲)

ادبیات اسماعیلی،^۱ به علت ماهیت خاص نهضت اسماعیلی، اصولاً ادبیاتی دینی و تعلیمی است و بیشتر به قصد تبیین و تفسیر عقاید و حرکت‌های جنبش برای پیروان آن کیش و گاه پاسخ‌گویی به معاندان و مخالفان نوشته شده است. مقدار این ادبیات و تعداد آثاری که پس از همه آزارها، تعقیب‌ها، سیاست‌ها، قتل و غارت‌ها و آتش‌سوزی‌ها، چه از سوی مخالفان و

دشمنان عقیدتی و چه از سوی مهاجمان خارجی و سپاهیان دولت‌های وقت، باقی مانده است کم نیست. به ویژه در دوره حکومت ۲۷۰ ساله فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ ه.ق.) به علت حمایت امامان و خلفای فاطمی از دانشمندان و تشویق شاعران و نویسندگان، ادبیات شکوفایی خارق‌العاده‌ای داشت. بر اساس چنین نگرشی است که شعرا و ادبا از فعالان تفسیر و تبیین قدرت مذهبی سیاسی فاطمیان بودند.^۲

در این مسیر داعیان اسماعیلی با خلق آثاری منظوم و منثور از عقاید و اصول اسماعیلی و مقام کاریزمایی ائمه و مکتب فاطمیان حمایت کردند. در عصر خلافت فاطمی ادبیات اسماعیلی با نظم و نثر در جهت نهضت دینی فعال بود. نثر ادبیات اسماعیلی^۳ با تألیف کتب در کلام، فلسفه و الهیات در جهت سلطه بر اذهان جامعه اهمیت داشت. شعر عربی هم در این عصر دچار تحول شد؛ از خصال بارز شعر عربی در این عصر نظم زیبا و جذابیت آن بود. شاعران این عصر در اشعارشان عقاید کلامی فلسفی را استعمال کردند و از سویی مردم خواستار شعری عقلی نه عاطفی بودند. بر همین اساس، ادبیات در کنار دیوان‌های اداری شکوفا شد (خضر احمد، بی تا: ۲۶). به دلیل اهمیت کتابت، کسانی همچون قاضی ابومحمد حسن بن علی یازوری (متوفای ۴۵۰ ه.ق.) در مرحله اول اقتدار فاطمی، پیش از کتابت، مقام وزارت داشتند. با این وصف، کتابت و کاتبان در دولت فاطمی از مقام والایی برخوردار بودند. در کنار نثر، نظم نیز در عصر فاطمی در ترویج عقایدشان نقش مؤثری داشت. به دلیل ماهیت خاص نهضت اسماعیلی ادبیاتی با صبغه تعلیمی و دینی شکل گرفت. هدف از این نوع اشعار، تفسیر، تبیین و تبلیغ عقاید فاطمیان در برابر مخالفان و دشمنان بود. در ساختار ادبیات تعلیمی سهم شاعران ایرانی در ترویج و تطور ادبیات و عقاید فاطمی مشهود است.

توجه ویژه خلفا، وزرا و افراد برجسته فاطمی به حوزه شعر نیز موجب رشد و تعالی این صنعت در دربارشان شد؛ چنان‌که شاعران، طبقه خاصی را در قصر خلیفه به خود اختصاص دادند (ماجد، ۱۴۱۷: ۲۰۶) و شغلی دولتی با عنوان «مقدم الشعراء» برایشان در نظر گرفته شد (حسین، ۲۰۱۴: ۲۰۶).

این میزان توجه فاطمیان به شعر و بدل و بخشش‌های زنان و مردان دربارشان به شاعران (عمار الیمنی، ۱۸۹۷: ۳۴؛ حسین، ۲۰۱۴: ۱۶۳) موجب تقویت صناعات شعری، ازدیاد شمار شاعران و تعالی بی نظیر قصرهای خلفای فاطمی در مشرق و مغرب شد (محمود العقاد، ۲۰۱۲: ۱۵۱).

شعر فاطمی شاخص‌ها و ویژگی‌های خاص خود را داشت. از ویژگی بارز شعر فاطمی، مدح، هجاء، غزل و وصف در قالب قصیده بود. در شعر دینی فاطمیان، الاهیات در کنار تأویل و نظریه‌های فلسفی، همانند «نظریه مثل»، ارائه شد (عثمان، ۱۹۹۸: ۳۲۷). در عصر امامان فاطمی، داعیان و مؤلفان، به‌ویژه داعیان ایرانی، به استثنای ناصر خسرو، آثار و اشعارشان را به زبان عربی تألیف کردند. داعیان ایرانی که در زمره افراد مؤثر در ترویج ادبیات فاطمی بودند با استعمال اشعار عربی و فارسی، جهان بینی اسماعیلی را با مبانی و اصطلاحات فلسفی تبیین کردند.^۴ از همین رو، شعر فاطمی ابزاری برای تبیین ایدئولوژی و قدرت مذهبی سیاسی خلفا بود. لذا در عصر فاطمی شعر از مهم‌ترین ابزارهای فرهنگی بود که با تلاش داعیان ایرانی در کنار باقی داعیان رشد زائد الوصفی یافت (فاطمی، ۱۹۷۰: ۱۸۶؛ ابن‌رزیک، ۱۹۶۴: ۷۳).

در اواخر عصر فاطمی به دلیل ضعف خلافت و انشقاق دولت، توجه به طبیعت جای عقیده مذهبی را گرفت. از این رو در دوره فاطمی دو نوع سبک شعری در عرض هم رشد کرد؛ شعر مذهبی در قالب قصیده و در آن علم و جدل و مناظره مطرح بود و شعر طبیعت در قالب غزل و در آن عواطف و احساسات مطرح شد (خضر احمد، بی‌تا: ۸۱). از المؤید فی الدین شیرازی آثار متعددی به نظم و نثر باقی مانده که همه آنها به زبان عربی است. از معروف‌ترین آثار وی می‌توان از المجالس المؤیدیه، سیره المؤید فی الدین شیرازی و دیوان اشعارش نام برد. در کنار آثاری که به زبان عربی نگاشته شده، فقط یک اثر از وی به زبان فارسی باقی مانده و آن بنیاد تأویل است. بعد از المؤید فی الدین شیرازی، بزرگ‌ترین شاعر و متفکر اسماعیلی، ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی مروزی (۳۹۴-۴۸۱ ه.ق.) مشهور به ناصر خسرو است که تمام آثارش را به زبان فارسی نوشته و ادبیات تعلیمی سهم چشمگیری در آثارش دارد.

المؤید فی الدین شیرازی و ادبیات تعلیمی

در عصر المؤید فی الدین شیرازی، داعی الدعات قاهره و کارگزار سازمان دعوت، شعر فاطمی رشد چشمگیری یافت. وی در کنار عملکرد سیاسی و تألیف آثار منثور، با استعمال اشعاری در مضامین سیاسی اجتماعی، خواستار تحکیم خلافت فاطمی بود. قصاید المؤید فی الدین داعی اسماعیلی به روش تأویل و رمزگونه تنظیم شده است. در این اشعار، شاعر فاطمی برای تبیین و استدلال عقلی و نقلی امامت فاطمی از ادبیات تعلیمی استفاده کرده است. المؤید فی الدین شیرازی به منظور شرح اوضاع سیاسی و اجتماعی و مدح ائمه فاطمی، دیوان قصایدی به زبان عربی تنظیم کرد که محتوای این دیوان سه سطح داشت:

الف. اشعار اولیه در حیات اجتماعی مذهبی و سیاسی المؤید فی الدین شیرازی در فارس
ب. نیمه دوم آن شامل فرار وی از موطن

ج. مرحله اسکان المؤید فی الدین شیرازی در مصر (المؤید فی الدین، ۱۹۹۶: ۱۷۰).

از بارزترین ویژگی های قصاید المؤید می توان به گوناگونی مضامین اشعارش اشاره کرد. این تفاوت نشان دهنده روحیه وی در تنظیم قصاید است. مثلاً زمان سکونت در فارس در آرامش بود، اما با فرار از وطن دچار آوارگی و ستم شد و اشعار هجرت وی مضامین شکایت از روزگار را نشان می دهد. در مدت اقامت در مصر هم تا زمان دیدار با امام فاطمی شکواییه می سرود (همان: ۱۷۰). شاعر و نویسنده توانای دولت فاطمی، در قصایدش خواستار تلفیق دین و علم بود. از این رو، شعر وی شعری تعلیمی با اصطلاحات فلسفی و تلفیق لفظ و معنا بود. شعر المؤید فی الدین شیرازی حرکتی برای نفوذ در عقول جامعه اسلامی بود که وی با روش تعلیمی و بایبان عقاید باطنی خواستار تبلیغ دعوت فاطمی شد. داعی فاطمی برای فهم بهتر و نفوذ بیشتر عقاید فاطمی، اصطلاحات و مبانی فاطمی را به روش مجادله مطرح کرد و با استدلال عقلی در اشعار، نظریات مخالفان را نقض کرد، هرچند وی به امام فاطمی را مدح کرد، اما از به کارگیری الفاظ غالیانه پرهیخت. یکی از ویژگی های مهم اشعار وی استعمال تشبیه و تمثیل در نظم بود؛ المؤید فی الدین شیرازی، به

طریق تشبیه، اقتدار امامت را تبیین کلامی و فلسفی کرد؛ زیرا صورت تشبیه از فنون مهم ادب عربی است که در آن غرض و اهداف شاعر مطرح بود. شاعر برای بیان اهدافش با روش مجاز و تشبیه شعر می سراید. قالب تشبیه همانند کردن شیئی به شیء دیگر است. پس تشبیه ادعای همسانی و یکسانی دارد. تشبیه ایجابی است نه سلبی (حجازی، ۲۰۰۸: ۱۲).

داعی فاطمی با تاکید بر اهمیت نص و عصمت ائمه و طرح عقاید باطنی اشعارش را نظم داد. وی قصایدش را با فرهنگ دینی کلامی و فلسفی اسماعیلی منظم کرد و فن تشبیه را در حمایت از عقاید و ایدئولوژی به کار برد (همان: ۱۲). المؤید فی الدین شیرازی در تأویل مقام علوی امام، قالب تشبیه را در صورت طبیعت غیرزنده (نور، آسمان، خورشید، ماه، ستاره) و تشبیه به جو (ابر، باران)، صورت زمینی (کوه، صخره، آب)، طبیعت زنده (شیر، گیاه، باغ) استعمال کرد. المؤید فی الدین داعی و مؤلف فاطمی با استفاده از اصطلاحات و کلمات بیرونی (جسمانی)، آن را با دنیای درون (عقلانی) ارتباط داد و میان مقام دینی و دنیوی امام فاطمی پیوند برقرار کرد. هدف وی از این پیوند برتری و فضیلت ائمه بر دیگر افراد است. چنانچه وی با استفاده از برونه‌های طبیعت بی جان و جمادات، اماکن مقدس و انبیای آن را به دنیای درون ارتباط داده و میان مقام علوی و سفلی امام پیوند برقرار کرده است (شعیری، ۱۳۸۵: ۲۹). مثلاً درباره استفاده از نور باید گفت با توجه به کلام اسماعیلی، به نظر آنها، برای هر چیز ظاهری معنای باطنی است و با تأویل‌گرایی این باطن را به امام فاطمی نسبت می دهند. به نظر می رسد در قصاید المؤید فی الدین بینش اسماعیلی اش باعث شده است باطن اجسام فلکی و طبیعت بی جان را به امام فاطمی ربط دهد؛ مثلاً نور در ظاهر روشنایی و پاکی است. ابتدا وی با تأکید بر نور، آن را در مقام دینی نبی (ص) چنین استعمال کرده است:

فکیف شرع الانبیاء ندفع و مالنا الا النبى مرجع
بنوره فی الدرجات نرتقی وبالکرام الکاتبین نلتقی

(المؤید فی الدین، ۱۹۹۶: ۱۹۷)

سپس در مدح اهل بیت (ع) نور را که در ظاهر و معنای بیرونی اش روشن کردن است، در معنای باطنی، حقیقت و علوی بودن ائمه (ع) می داند و چنین می سراید:

بنور هم امشی و فی الظلم الوری و احیا و هم موتی النفوس و انعم

(همان: ۲۷۵)

وی معتقد است با نور امام فرد از ظلمت، که همان گمراهی است، خارج می شود. پس آنان نور حقیقی عالم درون اند که روشنایی عالم بیرون می شوند. در گفتمان مذهبی اسماعیلیه امام در مقام عقل دوم پس از نبی حد واسط عالم درون و بیرون (علوی، سفلی) است و امامت با شاخص نص و علمیت، افضلیت و مهدودیت بر دیگر افراد بشر برتری و رهبری دارد.

در ادامه، داعی فاطمی نور را در دلالت ضمنی در مقام وصی پیامبر (ع)، علی (ع)، بیان کرد:

ماقلت زورا و لم اقل شططا بل هور نور لکل من فهما
و هوی هدی مهتد و ذو لجج بالغش نور الهدی علیه عمی

(همان: ۲۴۹)

سپس با ارتباط دادن مقام دینی و دنیوی میان رسول و وصی، او را به امام ظاهر عصرش در قاهره (المستنصر بامر الله) پیوند می دهد و حد واسط عالم علوی و سفلی می داند:

من ذابباریک و ضو الضحی مقتبس من نورک الباهر
بالامام اولاً به ید حض الباطن کالنور معدم الظلام

(همان: ۲۳۹-۲۹۶)

به نظر می رسد المؤید فی الدین با نشانه قرارداد دادن اتصال ائمه فاطمی با عالم مجردات، نور را برونه مقام امامت برشمرده است. بدین ترتیب معنای ظاهری یا بیرونی نور به معنای درونی صعود کرده، مقام فرازمینی امام را نشان می دهد.

بی تردید، تشبیه، نقش بارزی در اشعار المؤید فی الدین شیرازی داشت. او با الفت دادن میان عناصر عقلی و مادی خواستار تأکید بر برتری دینی و دنیوی امام در جامعه انسانی بود. داعی شیراز علاوه بر تشبیهات غیردینی از منابع دینی (قرآن و حدیث) و مکان‌های تاریخی و مقدس (حرم اکبر، رکن، کعبه الله، بیت عتیق) در قصایدش استفاده کرد (همدانی، ۱۳۸۴: ۱۷۹). مثلاً در اشعار مختلفی از دیوانش به آیه ۶۷ سوره مائده «یا ایُّها الرَّسول بَلِّغْ ما انزلَ الیکَ مِنْ رَبِّکَ و ان لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» تمسک جسته (المؤید فی الدین، ۱۹۹۶: ۷۳، ۲۱۷) و آن را نصی بر ولایت علی (ع) دانسته است که در روز غدیر از جانب خدا و توسط جبرئیل امین نازل شده است. وی بر اساس این آیه ولایت علی (ع) را حقیقت دین می‌داند و می‌کوشد مخالفانش را مخالفان دین حقیقی اسلام و نیز مخالفان خدا و پیامبر (ص) معرفی کند:

لو أرادوا حقیقة الدین کانوا	تبعاً للذی أقام الرسول
و أنت فیہ آیه النص بلغ	یوم خم لما أتى جبرائیل

(همان: ۷۳)

بر این اساس، شعر المؤید فی الدین شیرازی نوعی تلفیق ایدئولوژی و سیاست فاطمی از طریق ادبی بود. به عبارتی، داعی با فن شعری، عقاید، سیاست، مبانی دینی و فلسفی فاطمیان را تأویل کرد؛ زیرا وی با تسلط بر علوم باطنی و تدریس در دارالعلم، عقاید اسماعیلی در قلب و زبانش نفوذ کرد و با سلاح علم و فکر با مشکلات و شبهات مواجه شد (همان: ۱۶۶). وی تشبیهات شعری‌اش را به همراه آرای فلسفی و کلامی و استدلال عقلی بیان کرد و خیال شعری را در اختیار علوم عقلی و ایدئولوژی خویش قرار داد و با قدرت تشبیه به روش اقناع و گفت‌وگو به رد مخالفان و تأیید عقاید اسماعیلی همت گماشت و با ابزار تشبیه به تلفیق شعر و ایدئولوژی مبادرت کرد. علاوه بر استعمال برهان

فلسفی، در اشعارش از استدلال قرآنی و حدیثی در کنار علوم عقلی استفاده کرد. او عقاید شیعی و فاطمی را به صورت فنی در قصایدش به نحو استدلالی شرح داد (همان).

ناصر خسرو و ادبیات تعلیمی

ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی مروزی (۳۹۴-۴۸۱ ه.ق.) از شاگردان برجسته المؤید فی الدین شیرازی و از متقدمان استفاده از ادبیات تعلیمی است که آثارش سرشار از اطلاعات دینی، حکمت، فلسفه و کلام است. اشعار وی، به دلیل ماهیت تعلیمی، از یک سو بازتاب جهان بینی اسماعیلی و از دیگر سو به دلیل ساختار هنرمندانه، بازگوکننده عواطف و احساسات روحی اوست، چراکه وی معتقد است علت غایی شعر تعلیم آن است (محقق، ۱۳۶۸: ۲۳). ناآرامی های سیاسی و اوضاع نابسامان اجتماعی که حاصل سیر شتابان دگرگونی در حکومت ها و مسائل مرتبط با آن بود، لزوم توجه به بحث های اخلاقی را آشکارتر کرد، حال آنکه ناصر خسرو می کوشید موضوعات اخلاقی و تعلیمی مربوط به تهذیب نفس را در بین صاحبان اندیشه مطرح کند و به تدریج زمینه رواج این آموزش ها را در میان مردم فراهم آورد؛ بنابراین، حجت خراسان بر آن بود تا آثار تعلیمی اش را بسراید، به طوری که در آن دوره پرورش اخلاق و افزایش آگاهی در بین مردم را یگانه راه بیرون کشیدن آنها از فقر و تیره روزی و ضلالت و گمراهی می شمرد (مشرف، ۱۳۸۹: ۹۸). از این رو، شعر ناصر خسرو هنرمندانه و در خدمت معنا آفرینی و تأویل امور محسوس و غیر محسوس است. او اغلب به حقایق عقلی و مبانی اعتقادی و دین توجه دارد. ناصر خسرو در اشعارش از ساختار قدرت فاطمی حمایت می کند. لذا توصیف وی از طبیعت نیز در حکم تشبیه برای ورود به مباحث عقلی و مذهبی است (قاسم زاده، ۱۳۹۱: ۳۱۶). حجت خراسان در اشعارش همانند المؤید فی الدین شیرازی کوشید نوعی تقابل میان ظاهر و باطن برقرار کند. از این منظر، وی نیز در قالب تشبیه و کنایه گویی در پی بیان عقاید مذهبی خویش بود.

رواج ظلم، نبود امنیت و رفاه موجب بدبینی شاعر فاطمی به دنیا شده بود. از این رو یکی از مضامین اصلی شعر ناصر خسرو توصیه به دنیاگریزی است. این، نتیجه پریشانی اوضاع اجتماعی و سیاسی زمانه اوست؛ دوره‌ای که «عدل نهان گشت و فاش اضطراب»^۵ و دوره‌ای که:

چاکر نان به پاره گشت فضل و ادب	علم به مکر و به زرق معجون شد
زهد و عدالت سفال و گشت و حجر	جهل و سفه زرو در مکنون شد
فعل همه جور گشت و مکر و جفا	قول همه زرق و غدر و افسون شد

(قبادیانی، ۱۳۷۸: قصیده ۵۷)

در این اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی، ناصر خسرو، خراسانی را به تصویر می‌کشد که وفا و عهد از آن دامن برچیده است. از این رو، شاعر دنیا را معدن رنج و تاریکی می‌بیند که در آن اثری از نور و شادی نیست؛

کودن و خوار و خسیس است جهان و خس	زان نسازد همه جز با حس و با کودن
خاصه امروز نبینی که همی آیدون	بر سر خلق خدایی کند آهرمن؟

(همان: قصیده ۱۷۴)

از دید ناصر خسرو، دنیا خواب است؛ خوابی آشفته که نباید به آن دل بست. سراب تشنه‌گشی است که «تشنگان بسیار کشته است این سراب».^۶ دیوی است سخت فریبنده که رفتن به راه او شایسته خردمندان نیست. هرچند در ظاهر مانده پری و خوشایند همه است ... دنیا مادری است که فرزندش هر روز کهن و سال خورده می‌شود و خود سال نمی‌خورد. عروس بدخویی است که کسی را یارای کدخدایی بر او نیست. تا زمانی که خواهان او نباشند او به صد لابه همه را به سوی خود فرامی‌خواند؛ چون به او روی می‌آورند، بدخویی پیشه می‌کند. حال بساط جهان چون پارچه بوقلمون، یک نهاد نیست، گاه یار آدمی و گاه دشمن اوست. اینها گوشه‌هایی از اندیشه ناصر خسرو درباره دنیا است و البته، در نگاه مثبت، دنیا را تنها

مسیر برای فراهم آوردن توشه سرای باقی می‌داند. بُعد دیگری از نارضایتی حجت خراسان از زمانه، دشمنی‌هایی است که با اسماعیلیان می‌شد، تا جایی که می‌فروشان امنیت بیشتری از معتقدان اسماعیلی دارند؛

می‌فروش اندر خرابات ایمن است امروز و من پیش محراب اندرم با ترس و با بیم و هرب
(همان: قصیده ۱۸)

در چنین اوضاع و احوالی، ناصر خسرو از اوضاع سیاسی اجتماعی و مذهبی زمانه اش به شدت انتقاد می‌کند و می‌گوید:

مرا گویند بد دین است و فاضل بهتر آن بودی که دینش پاک بودی و نبودی فضل چندانش
(همان: قصیده ۱۲۳)

وی در این ابیات تأکید بر دین درست را بهتر از فضل اشخاص می‌داند. به نظر می‌رسد دین درست همان اعتقاد به مقام امامت و ولایت در مذهب فاطمیان است. در واقع، آگاهی بخشی شاعر فاطمی راجع به ظلم و انحراف جامعه است که در عصر خلافت عباسی و عمالشان رخ داد. لذا به منظور جهت دهی فکری جامعه در جهت جایگزین کردن خلافت فاطمی به جای خلافت عباسی، از وضعیت حاکم بر سرزمین‌های تحت سلطه آنان انتقاد شدید و بی‌پرده دارد.

وی در قسمتی دیگر از ابیاتش به نادانی مردم و اوضاع سیاسی اجتماعی و مذهبی خراسان اشاره می‌کند:

ای خردمند نگه کن به ره چشم خرد تابینی که بر این امت نادان چه وباست
(همان: قصیده ۴۲)

دل‌تان خوش گردد به دروغی که بگویند ای بیهوده‌گویان که شما از فضلایید
(همان: قصیده ۷۰)

ناصر خسرو به دلیل تعصب دینی و گاه به دلیل آزار مخالفان، آنها را هجو، و از ائمه فاطمی در برابر دشمنان حمایت کرد. در برخی ابیات این گونه جهل و کوته فکریشان را بیان کرد:

ناصبی ای خر سوی نار سقر چند روی بر اثر سامری؟

(همان: قصیده ۲۲۷)

بر آن برگزیده خدا و پیامبر گزیدی فلان و فلان و فلان را
چو هاروت و ماروت لب خشک از آن است ابرشط دجله مران بدگمان را

(همان: قصیده ۲)

مرد بی دین گاو باشد تا نداری بانکش مر تو را پورا همی مردم به دین باید شدن

(همان: قصیده ۱۸۶)

ناصر خسرو درمان درد مردمان جامعه‌ای با این شاخص‌ها را در گرو خرد و دین می‌داند. او می‌گوید راه جلوگیری از فریفته نشدن به مکر و فریب دنیا، وصول به مکارم و فضایل اخلاقی است:

بفروش جهان را بدین که او را از دین و زپرهیز به بهان نیست
این آن دوی خواجه اژدهایست بدخو که از این بدتر اژدهایست

(همان: قصیده ۳۱)

بخشی از هجویات وی راجع به اندیشه بسیاری از جریان‌های فکری و کلامی است که تفکر آنها را بی پایه و عامل اصلی جهل مردم معرفی می‌کند. چونانکه هجوهای سیاسی و دینی بسیاری را برای مقابله با مخالفان خلافت فاطمی، از جمله امرا و حکام عباسی، غزنوی، سلجوقی و کارگزاران آنان و همین‌طور علما و مردم عامی پیرو آنان سروده است. در بیشتر قصاید وی، نواصب سخت مذمت شده‌اند و گاه عقاید و احکام بانیان مذاهب دیگر به تمسخر گرفته شده است (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۲۴۵). حجت خراسان در مقام یک مبلغ اسماعیلی، با طرح بعضی از احکام فقهی بانیان سه فرقه اهل سنت (حنفی، شافعی و مالکی)، از طریق طنز

پیروان این مذاهب را به استهزا میگرفت. او خلیفه عباسی را دیو میخواند و امیر خراسان را به گرگ و شیطان و سپاه او را به سپاه غولان تشبیه میکرد. (همان: ۱۳۸)

المؤید فی الدین نیز در اشعار خود به هجو و طعنه مخالفان این خلافت میپرداخت. وی در بیت زیر ناتوانی و بی تدبیری آنان در امور مملکت را به استهزا گرفته و بازن صفت خواندن آنان، شأن و منزلتشان را به زیر کشیده است. حتی بعد از فروپاشی خلافت فاطمی نیز حمایت از آنان و هجو دشمنان و مخالفانشان توسط شاعران مشاهده میشود، چنانکه عماره الیمنی برای پاسخ به ابن ابی حصیبه شاعر که بعد از وفات خلیفه عاضد قصیدهای برای شاد باش نجمالدین ایوب سروده و در آن خلفای فاطمی را تحقیر کرده بود، در شعری وی را مذمت و نکوهش کرد و او را پست تر از سگ دانست (عمار الیمنی، ۱۸۹۷: ۲۹۲).

حجت خراسان، همانند دیگر شاعران فاطمی، علاوه بر رد و نقض مذاهب دیگر به منظور تأیید و تحکیم مشروعیت اقتدار خلافت فاطمی، به هجو سیاسی مخالفانی پرداخت که مانع تطور اندیشه و قدرت فاطمی بودند؛

خراسان جای دیوان گشت گنجد به یک خانه درون آزاده بادون؟

(قاسم زاده، ۱۳۹۱: ۳۲۵-۳۲۸)

خانه قمار چو قصر مشید منبر ویران و مساجد خراب
حاکم در خلوت خوبان به روز نیم شبان محتسب اندر شراب

(قبادیانی، ۱۳۶۵: ۱۴۱)

خلق نبینی همه خفته ز علم عدل نهان گشته و فاش اضطراب
اینکه تو بینی نه همه مردم اند بلکه ذئاب اند به زیر ثیاب

(همان: ۱۴۶)

با توجه به اشعار وی در تصویرسازی از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی زمان خویش به نظر می رسد اشعارش به هدف تعلیم و ترویج اندیشه فاطمی، به خصوص در بین مردم عامه، نظم یافته است:

چون گشت حال خلق یارب	بفرست در جهانت نگهبانی
گس ننگرد همی به سوی دینت	وزاراستی نداند بهتانی
متواری و خوار و فرومانده	هر جا که هست پاک مسلمانی

(قبادیانی، ۱۳۳۸: قصیده ۲۶۲)

دیدگاه مذهبی وی در تصویرسازی عصرش کاملاً مشهود است. از طریق تشبیه و صور خیال با صبغه کلامی فلسفی به هدف نشر عقاید فاطمیان اشعارش را نظم داد. در برخی ابیات با اشاره به اوج گرفتن خورشید در بهار آن را به خلافت فاطمی ربط می دهد. شب تیره در دیدگاهش اهل نفاق اند و روز روشن اهل تولی (طاهری مبارکه، ۱۳۸۲: ۲۳-۲۴).

نتیجه

ادبیات تعلیمی یکی از مهم ترین و قدیمی ترین انواع ادبی است که هدف اصلی آن آموزش است. این اصطلاح از بدو پیدایش به دو معنای خاص و عام به کار رفته است. در گذشته معنای خاص آن بیشتر مورد توجه بوده است اما بعدها معنای عام آن اهمیت فوق العاده ای یافته است. ادبیات تعلیمی در معنای خاص خود شامل دستور العمل هایی بوده که به آموزش یک فن یا هنر خاص اختصاص داشته است. قدیمی ترین نمونه از این دست، شعری از هسیود یونانی (قرن هشتم قبل از میلاد) است که تجربه های خود را در کشاورزی به برادر خود می آموزد. ویرژیل شاعر رومی نیز منظومه ای دارد که موضوع آن چگونگی اداره مزرعه و نگهداری از آن است. این نوع ادبیات در زبان فارسی نیز نمونه هایی دارد از جمله: «نصاب الصبیان» ابونصر فراهی در لغت، دانشنامه میسری در داروشناسی و طب. از بین داعیان نهاد دعوت، المؤید، داعی و نخبه برجسته عصر المستنصر، از علمای برجسته نظام دعوت بود. وی با برپایی مجالس الحکمة به منظور تعلیم عقاید و حکمت اسماعیلیه موجب ترویج عقلانیت در دربار فاطمی شد. المؤید در این مجالس جنبه های باطنی عقاید اسماعیلیه را تحلیل و تبیین می کرد. وی در مدت اقامت

در قاهره در دارالعلم ساکن شد و عمرش را وقف اداره سازمان دعوت تعلیم و تربیت طلاب و تألیف آثار منظوم و منشور کلامی فلسفی در تبیین مقام امامت کرد. همچنین، با توجه به اهمیت ولایت، شاعر فاطمی آن را با استناد به احادیث و آیات قرآن و به روش اقناع اثبات علمی کرد. وی صفاتی همانند علم، عصمت، عدل، مهدویت، رجعت و دور را به روش نظم تأویل کرد تا از کیان امامت حفاظت کند. منش سیاسی و انقلابی ادبیات فاطمی در آثار و فعالیت های علمی ناصر خسرو پیگیری شد. در کنار آثار منشور کلامی و فلسفی، آثار منظوم وی نیز با روش فلسفی و کلامی، امامت فاطمی را تبیین می کند. او در روشنایی نامه، که شامل ۵۹۲ بیت در پند و اندرز است، مباحث عقل کلی، نفس، فطرت، معاد، جوهر و... را مطرح کرد و کوشید با ادله فلسفی و عقلی اصول عقاید فاطمی، به ویژه موضوع امامت، را تبیین کند. همچنین، در دیوان اشعارش، با هنر شاعری قصایدی با مضامین قرآنی و حدیثی، و نیز استدلال فلسفی در اثبات و تبیین مقام امامت سرود. وی در این اثر خلیفه فاطمی را مدح کرده است. ناصر خسرو علت غایی شعر را تعلیم می دانست. لذا به فلسفه اخلاقی شعر توجه کرد. حقیقت آن است که شعر ناصر خسرو هنرمندانه و در خدمت معنا آفرینی و تأویل امور محسوس و غیر محسوس است. او اغلب به حقایق عقلی و مبانی اعتقادی و دینی توجه داشت. وی نیز در قالب تشبیه و کنایه گویی در پی بیان عقاید مذهبی خویش بود. علاوه بر استدلال بر عقاید اسماعیلی در برخی ابیات به هجو دینی و ردیه نویسی بر دیگر مذاهب و عقاید مبادرت کرد. به دلیل تعصب دینی مخالفان راهجو، و از ائمه فاطمی در برابر دشمنان حمایت کرد.



پی نوشت ها

۱. مورخان ادبیات اسماعیلی را با توجه به تاریخ تحولات مذهب اسماعیلی و دامنه فعالیت داعیان به سه دوره تقسیم کردند: ۱. ادبیات اسماعیلی پیش از فاطمیان؛ ۲. ادبیات عصر فاطمی شامل ادبیات یمن در دوره فاطمی و ادبیات جدید اسماعیلیان یمن؛ ۳. ادبیات اسماعیلیان نزاری شامل ادبیات نزاریان ایران، شام و هند (همدانی، ۱۳۸۴: ۹۱).

۲. با تطور شعر و شاعری و با نهضت ادبی عصر فاطمی می‌توان مکاتب و مدارس شعری‌شان را به سه مدرسه تقسیم کرد: الف. «مدرسة الصنعة والبدیعیات» که به رهبری المؤید (۳۹۰-۴۷۰ ه.ق.)، و پس از وی تا قرن ۶ ه.ق. دایر بود. در این مدرسه اصطلاحات الاهیات اسماعیلی و الفاظ پُرتکلف و آهنگین در حمایت از ائمه فاطمی ارائه می‌شد. اشعار این دوره اغلب در مدح امام فاطمی و حمایت از ائمه (ع) در برابر مخالفان و دشمنان بود؛ ب. «مدرسة السهولة والرقة» که در آن شاعران از روش‌ها و الفاظ ساده استفاده می‌کردند. اغلب شاعران در لفظ و ظاهر می‌ماندند و به معناکاوی و تأویل باطن نمی‌پرداختند؛ ج. «مدرسه کاتبان» که در آن از آرایه‌های فنی و ابزاری، همانند موسیقی و الفاظ مصنوع و پُرتکلف و آهنگین، مانند مدرسه اول استفاده می‌شد و در پیروی و جذب افراد بسیار مؤثر بود (خضر احمد، بی‌تا: ۱۲۴؛ ملک، ۱۳۸۶: ۲۰۶-۲۰۷).

۳. در عصر فاطمیان، ادبا از قالب سجع در آغاز نثرشان استفاده می‌کردند؛ زیرا سجع نوعی سخن‌گفتن مخصوص و موسیقایی بود و اساس نثر و مقال‌نویسی است. قرآن نمونه کامل سجع است، اما فصاحت و قدسی بودنش بالاتر است. این قالب در ادبیات عرب استعمال شد. آنها روایات، اساطیر، و آموزه‌های اخلاقی و دینی را با عبارات آهنگین در مجالس بیان کردند تا محتوایش مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهد و از موسیقی‌اش لذت ببرند (ناجی الیاسری، ۲۰۰۸: ۱۵۹).

۴. از جمله نسفی پیش از شکل‌گیری قدرت فاطمیان در مصر در خراسان و ماوراءالنهر اندیشه اسماعیلی را به طریق فلسفه نوافلاطونی تبیین کرد. در عصر فاطمیان مصر نیز داعیانی همانند ابویعقوب سجستانی، ابوحامد نیشابوری، حمیدالدین کرمانی، المؤید فی‌الدین شیرازی و ناصر خسرو جهان‌بینی فاطمیان را به روش فلسفی تفسیر و تحلیل کردند (بدره‌ای، ۱۳۸۳: ۳۷).

۵. خلق نبینی همه خفته ز علم عدل نهان گشته و فاش اضطراب

(قبادیانی، ۱۳۷۸: قصیده ۱۹)

۶. زین سراب تشنه‌گش پرهیز کن تشنگان بسیار کشته است این سراب

(قبادیانی، ۱۳۷۸: قصیده ۲۲)

منابع

- قرآن کریم.
- ابن زبیک، طلائع (۱۹۶۴). دیوان، تحقیق: محمد هادی الامینی، نجف: المكتبة الاهلية.
- انصاری، راضیه (۱۳۹۸). کارکردهای سیاسی و مذهبی شعر در عصر فاطمیان مصر، س ۲۹، ش ۴۴، ص ۳۳-۹.
- بدره ای، فریدون (۱۳۸۳). «ادبیات اسماعیلی»، در: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۸۰-۸۱، ص ۳۶-۴۷.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶). «انواع ادبی در شعر فارسی»، در: پژوهش های دستوری و بلاغی، ش ۳، ص ۷-۲۲.
- حجازی، عبد الرحمن (۲۰۰۸). البلاغة والتأویل: الصورة التشبيهية فی شعر المؤید فی الدین الشیرازی، قاهره: مجلس الاعلی للثقافة.
- حسین، محمد کامل (۲۰۱۴). فی ادب مصر الفاطمية، بیروت: دار الفکر العربی.
- خضر احمد، عطاء الله (بی تا). دراسات مقارنة بین النشاط الادبی فی الدولتین الفاطمية والعباسية، بیروت: دار ابن زیدون.
- دفتری، فرهاد (۱۳۹۳). مختصری در تاریخ و عقاید اسماعیلیه، تهران: فرزانه روز.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان، تهران: سمت.
- طاهری مبارکه، غلام محمد (۱۳۸۲). برگزیده قصاید ناصر خسرو، تهران: سمت.
- عثمان، هاشم (۱۹۹۸). الاسماعيلية بین الحقائق والباطیل، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- عمار الیمنی، نجم الدین (۱۸۹۷). النکت العصرية فی اخبار الوزراء المصرية، تصحیح: هرتونغ درتبرغ، پاریس: مطبعة مرسو بمدينة شالون.
- فاطمی، تمیم بن معز (۱۹۷۰). دیوان، باهتمام: محمد حسن الاعظمی، بیروت: دار الثقافة.
- قاسم زاده، علی (۱۳۹۱). «آیرونی و کارکرد آن در دستگاه فکری ناصر خسرو»، در: سبک شناسی نظم و نشر فارسی، س ۵، ش ۱۶، ص ۳۱۵-۳۳۴.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۳۲). جامع الحکمتین، تصحیح و مقدمه: هانری کربن و محمد معین، تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۳۸). خوان الاخوان، مقدمه و حواشی: علی قویم، تهران: کتاب خانه بارانی.

ادبیات تعلیمی و تحکیم مبانی قدرت امامت فاطمیان / ۲۰۵

- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۶۵). دیوان ناصر خسرو، تصحیح: مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: سمت.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۷۸). دیوان اشعار ناصر خسرو، تصحیح: مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۸۹). سفرنامه، به کوشش: محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
- ماجد، عبد المنعم (۱۴۱۷). تاریخ الحضارة الاسلامیة فی العصور الوسطی، قاهره: مكتبة الانجلو المصریة.
- محقق، مهدی (۱۳۶۸). تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران: سمت.
- محمود العقاد، عباس (۲۰۱۲). فاطمة الزهراء والفاطمیون، القاهرة: مؤسسة هنداوی للتعلیم والثقافة.
- مشرف، مریم (۱۳۸۹). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: سخن با همکاری دانشگاه شهید بهشتی.
- ملک، نرگس (۱۳۸۶). بررسی ساختار و کارکرد سازمان آموزشی فاطمیان در مصر، استاد راهنما: عبدالله ناصری طاهری، تهران: دانشگاه الزهراء.
- المؤید فی الدین، هبة الله بن موسی (۱۹۹۶). دیوان المؤید فی الدین داعی الدعوات، تحقیق: محمد کامل حسین، بیروت: دار المنتظر.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳). واژه نامه هنر شاعری، تهران، کتاب مهناز
- ناجی الیاسری، عبد الجبار (۲۰۰۸). مزیدیان، ترجمه: عبدالحسین بینش، قم: حوزه و دانشگاه.
- واکر، پل. ای. (۱۳۷۹). حمیدالدین کرمانی: تفکر اسماعیلی در دوره الحاکم بامرالله، ترجمه: فریدون بدره‌ای، بی جا: فرزانه روز.
- همدانی، حسین (۱۳۸۴). «تاریخ دعوت اسماعیلی و ادبیات آن در آخرین روزهای امپراتوری فاطمی»، ترجمه: فریدون بدره‌ای، در: نامه پارسی، س ۱۰، ش ۳۸، ص ۹۹-۱۰۸.

References

- The Holy Quran
- Al-Moayyed fi al-Din, Hebatollah ibn Musa. 1996. Diwan al-Moayyed fi al-Din Dai al-Doat, Researched by Mohammad Kamel Hosayn, Beirut: Al-Montazar House. [in Arabic]
- Ammar al-Yamani, Najm al-Din. 1897. Al-Nokat al-Asriyah fi Akhbar al-Wozara al-Mesriyah (Modern Points on the Affairs of Egyptian Ministers), Edited by Hertung Dortberg, Paris: Marsau Press. [in Arabic]
- Ansari, Raziye. 2019. Karkard-hay Siyasi wa Mazhabi Sher dar Asr Fatemiyen Mesr (Political and Religious Functions of Poetry in the Fatimid Era of Egypt), yr. 29, no. 44, pp. 9-33. [in Farsi]
- Badreyi, Fereydun. 2004. "Adabiyat Esmaili (Ismaili's Literature)", in: History and Geography, no. 80-81, pp. 36-47. [in Farsi]
- Daftari, Farhad. 2014. Mokhtasari dar Tarikh wa Aghayed Ismailiyeh (Introduction to the History and Beliefs of Ismailia), Tehran: Farzan Ruz. [in Farsi]
- Fatemi, Tamim ibn Moez. 1970. Diwan, Prepared by Mohammad Hasan al-Azami, Beirut: House of Culture. [in Arabic]
- Ghasemzadeh, Ali. 2012. "Ayruni wa Karkard An dar Dastgah Fekri Naser Khosrow (Irony and Its Function in Naser Khosrow's Intellectual System)", in: Stylistics of Persian Poetry and Prose, yr. 5, no. 16, pp. 315-334. [in Farsi]
- Ghobadiyani, Naser Khosrow. 1953. Jame al-Hekmatayn, Edited & Foreworded by Henry Corbin & Mohammad Moin, Tehran: Institute of Iran and France. [in Arabic]
- Ghobadiyani, Naser Khosrow. 1959. Khawan al-Akhawan, Foreworded & Annotated by Ali Ghawim, Tehran: Barani Library. [in Arabic]
- Ghobadiyani, Naser Khosrow. 1986. Diwan Naser Khosrow, Edited by Mojtaba Minawi & Mahdi Mohaghhegh, Tehran: Samt. [in Farsi]
- Ghobadiyani, Naser Khosrow. 1999. Diwan Ashar Naser Khosrow, Edited by Mojtaba Minawi & Mahdi Mohaghhegh, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]
- Ghobadiyani, Naser Khosrow. 2010. Safarnameh (Travelogue), Prepared by Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran: Pilgrims. [in Farsi]
- Hamedani, Hoseyn. 2005. "Tarikh Dawat Esmaili wa Adabiyat An dar Akharin Ruz-hay Emperaturi Fatemi (The History of Ismaili invitation and its Literature in the Last Days of the Fatimid Empire)", in: Persian Letter, yr. 10, no. 38, pp. 99-108. [in Farsi]
- Hejazi, Abd al-Rahman. 2008. Al-Balaghah wa al-Tawil: Al-Surah al-Tashbihiyah fi Sher al-Moayyed fi al-Din al-Shirazi (Rhetoric and Interpretation: Metaphorical Image in the Poetry of al-Moayyed fi al-Din al-Shirazi), Cairo: Supreme Council of Culture. [in Arabic]

- Hosayn, Mohammad Kamel. 2014. *Fi Adab Mesr al-Fatemiya* (In the Literature of Fatimid Egypt), Beirut: Arab Thought House. [in Arabic]
- Ibn Razik, Talae. 1964. *Diwan*, Researched by Mohammad Hadi al-Amini, Najaf: National Library. [in Arabic]
- Khezr Ahmad, Ataollah. n.d. *Derasat Mogharanah bayn al-Nashat al-Adabi fi al-Dawlatayn al-Fatemiya wa al-Abbasiya* (Comparative Studies between Literary Activity in the Fatimid and Abbasid States), Beirut: Ibn Zaydun Institute. [in Arabic]
- Mahmud al-Aghad, Abbas. 2012. *Fatemah al-Zahra wa al-Fatemiya* (Fatima al-Zahra and the Fatimids), Cairo: Hindawi Foundation for Education and Culture. [in Arabic]
- Majed, Abd al-Monem. 1996. *Tarikh al-Hezarah al-Islamiya fi al-Osur al-Wosta* (History of Islamic Civilization in the Middle Ages), Cairo: Anglo Egyptian Library. [in Arabic]
- Malek, Narges. 2007. *Barresi Sakhtar wa Karkard Sazman Amuzeshi Fatemiyan dar Mesr* (Studying the Structure and Function of the Fatimid Educational Organization in Egypt), Supervisor: Abdollah Naseri Taheri, Tehran: Alzahra University. [in Farsi]
- Mir Sadeghi, Meymanet. 1994. *Wajenameh Honar Shaeri* (Dictionary of Poetic Art), Tehran: Mahnaz Book. [in Farsi]
- Mohaghhegh, Mahdi. 1989. *Tahlil Ashar Naser Khosrow* (Analysis of Naser Khosrow's Poems), Tehran: Samt. [in Farsi]
- Moshref, Maryam. 2010. *Jastar-hayi dar Adabiyat Talimi Iran* (Essays on Iranian Educational Literature), Tehran: Speech in Collaboration with Shahid Beheshti University. [in Farsi]
- Naji al-Yasari, Abd al-Jabbar. 2008. *Mazidiyan*, Translated by Abd al-Hosayn Binesh, Qom: Research Institute of Hawzah and University
- Othman, Hashem. 1998. *Al-Esmailiyah bayn al-Haghaegh wa al-Abatil* (Ismailis between Facts and Falsehoods), Beirut: Al-Alamy Publications Corporation. [in Arabic]
- Purnamdariyan, Taghi. 2007. "Anwa Adabi dar Sher Farsi (Literary Types in Persian Poetry)", in: *Grammatical and Rhetorical Studies*, no. 3, pp. 7-22. [in Farsi]
- Shoayri, Hamid Reza. 2006. *Tajziyeh wa Tahlil Neshaneh-manashenakhti Gofteman* (Semiotic-semantic Analysis of Discourse), Tehran: Samt. [in Farsi]
- Taheri Mobarakeh, Gholam Mohammad. 2003. *Bargozideh Ghasayed Naser Khosrow* (Selected Poems of Naser Khosrow), Tehran: Samt. [in Farsi]
- Walker, Paul E. 2000. *Hamid al-Din Kermani: Tafakkor Esmaili dar Doreh al-Hakem be Amrellah*, Translated by Fereydun Badreyi, n.p: Farzan Ruz. [in Arabic]